ترجمہ فارسی

ابواب

جامع صغیر

للامام المجتهد الامجد محمد بن الحسن

شیبانی رحمۃ اللہ علیہ

بہمت فرس طلاب مدرسۃ العلوم مسلمانان واقع علیگڈھ طبع نمودہ شد
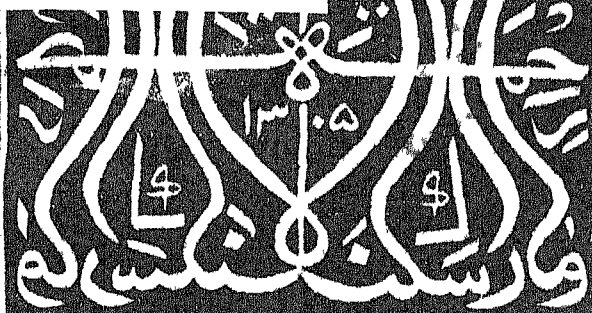
در مطبع مفید عام باہتمام احمد خان ص

د ... گردید

بسم اللہ الرحمن الرحیم

شبان پارہ لحم وعصب راچہ یار است کہ بحمد خالق ارض وسمار سرآید۔ صانعی کہ بہ
کن کائنات علوی وسفلی را پیدا ساخت وازانجملہ انسان را بخلعت ولقد کرمنا
بنی آدم بنواخت ثنائش او برتر از گفتنیہا است۔ اعتراف عجز بہر حال شایان عبودیت
ما است وحدہ لا شریک لہ لا الٰہ الا ھو۔ وصلوٰۃ وسلام بر برگزیدہ مخلوقات
ثالث ثانی بنی آدم بلکہ جملہ عالم۔ مصداق دنیٰ فتدلیٰ منشین قاب قوسین
او ادنیٰ۔ مرجع مراحم فاوحیٰ الیٰ عبدہ ما اوحیٰ مجمع فضائل لقد رایٰ من
آیات ربہ الکبریٰ۔ حضرت محمد مصطفیٰ۔ احمد مجتبیٰ۔ سرور انبیا است۔ وبر آل
اطہار او کہ سفینہ نجات ما گنہگاران غرق آب معاصی۔ ودستگیر افتادگان چاہ
ضلالت ومناہی است۔ وبر اصحاب کبار جانثار کہ محبت شان عین حب نبوی است

در حدیث پاک من احبهم فبحبی احبهم - در حق شان وارد است - تا روز قیام علی الدوام باد

کتاب الطهارت

محمد ابن حسن از یعقوب و او از امام ابو حنیفه روایت کرده است که - قی کمتر از پری دهن ناقض وضو نیست - و اگر بقدر پری دهن باشد از تلخه یا طعام یا آب ناقض وضو است - و اگر بلغم باشد در قول طرفین ناقض نیست - و بقول امام ابو یوسف رح ناقض است - محمد بسند مذکور روایت کرده - که اگر پوست آبله دور کرده شود و آب یا خون وغیره از و بر آید اگر از سر زخم تجاوز کند ناقض وضو است - والا نه - کرم که از زخم بر آید - یا پارهٔ گوشت از زخم بیفتد ناقض وضو نیست - و اگر کرم از مقعد بر آید ناقض است -

محمد بسند مذکور روایت کرده که هر که بجز سور کلب آب دیگر نیابد وضو بآن آب نکند - و تیمم سازد - و اگر سوای سور خر - آب دیگر نیابد بآن آب وضو کند و تیمم نماید - و اگر بجز نبید تمر آب دیگر نیابد وضو نماید و تیمم نکند - و نزد امام ابو یوسف رح تیمم کند نه وضو - و نزد امام محمد رح اول وضو کند پس از ان تیمم - و از شربتها وضو جائز نیست سوای نبید تمر - و بسور طائر درنده و موش و مار و گربه وضو بکراهت جائز است - و اگر آب وضو در ظرف پاک فراهم کرده آید دیگر شخص را وضو بآن جائز نیست -

محمد بسند مذکور روایت کرده که کژدم و مانند آن از انچه خون سائل ندارد و در آب
بمیرد آب را فاسد نکند۔ و غوک و غیره که در آب زندگانی کنند اگر در چاه بمیرند
آب فاسد نشود۔ و سرگین شتر و بز و غیره اگر یک دو غلوله در چاه افتد یا پیخال
کبوتر یا گنجشک در آب واقع شود آب را فاسد نگرداند۔ و اگر بز
در چاه بول کند آب تمام برآورده شود۔ و نزد امام محمد رح بول بز آب را نجس نکند
و اگر گنجشک یا موش در چاه بمیرد و همان وقت برآورده شود از ان چاه از بست
تا سی دلو برآورده شود۔ و اگر مرغ یا گربه افتاده مرده است از چهل تا پنجاه
دلو برآرند۔ و اگر بز است آب آن چاه برآرند تا که غالب گمان برآمدن کل
آب قدر نجس گردد۔ و اگر جانوری اماسید یا پاره پاره شد جانور خرد باشد
یا کلان کل آب برآورده شود۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که خون ماهی اگر بپارچه رسد اگرچه زائد از درهم باشد
پارچه را نجس نکند۔ و اگر سرگین یا پیخال مرغ پارچه را اکثر از قدر درهم رسد نماز
با آن پارچه جائز نباشد۔ و همین حکم است برای موزه و نعل۔ و نزد صاحبین
در سرگینها تا وقتیکه فاحش نگردد نماز جائز است۔ (یعنی خلاف این است که سرگینها
نزد امام ابوحنیفه رح نجاست غلیظه است و نزد صاحبین نجاست خفیفه) و بول
اسپ تا بقدر فاحش نرسد نماز را فاسد نکند۔ بول خر اگر زائد از درهم بپارچه
رسد نماز را فاسد بکند۔ و نزد امام محمد رح بول اسپ اگرچه بقدر فاحشه برسد

مفسد نماز نیست۔ موزہ را سرگین یا بیراز یا خون یا منی رسید و خشک شد و بمالش دور کردہ شد کفایت میکند۔ و اگر اشیاء مذکورہ تر اند بدون شستن کفایت نکند و پاک نگردد۔ و در پارچہ بدون شستن پاک نگردد و اگرچہ خشک شوند۔ مگر منی صرف کہ بحک پاک شود۔ و نزد امام محمد رح در موزہ نیز حک کفایت نکند۔ اگرچہ خشک شوند مگر منی۔ و اگر موزہ را بول رسید و خشک شد بدون شستن پاک نگردد اگر پارچہ را پیخال طائر غیر ماکول اللحم اکثر از قدر درہم رسد نماز دران جائز بود۔ و نزد امام محمد رح جائز نباشد۔ و اگر پارچہ را بول پرندہ ماکول اللحم برسد تا کہ فاحش نگردد نماز بآن جائز است۔ و نزد امام محمد بہر حال نماز بآن جائز است اگرچہ بقدر فاحش رسد و اگر پارچہ را لعاب دہن خر یا استر زائد از قدر درہم برسد نماز دران جائز است۔ و اگر پارچہ را بول بقدر سر سوزن یا کثر جا برسد بران اعتبار ی نباشد عفو است۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ برای موذن افضل آن ست کہ در ہر دو گوشہای خود دو انگشت بکند و اگر نکند تا ہم روا است و حسن ست و بوقت گفتن شہادتین سو قبلہ دارد۔ و بگرداند سر خود را بوقت گفتن حی علی الصلوٰۃ حی علی الفلاح بجانب راست و چپ۔ و اگر در منارہ بگردد نیکو است تثویب (یعنی الصلوٰۃ خیر من النوم) بعد حی علی الفلاح دو مرتبہ درمیان اذان و اقامت فجر گفتن نیکو است۔ و در باقی نماز ہا مکروہ است۔ امام ابویوسف

فرموده اند که نمے بینیم حرجی درین که بگوید موذن السلام علیك ایها الامیر ورحمة الله وبرکاته حی علی الصلوة حی علی الفلاح الصلوة یرحمك الله اگر موذن اذان واقامت بلا وضو گفت نزد امام ابوحنیفہؒ اعادۂ آن نیست۔ واگر جنب است بهتر است که اعاده کنند۔ واگر اعاده نکنند تاہم کفایت میکند۔ وہمین حکم است اگر زن اذان واقامت گفته است۔ ودر اذان ترسیل کرده آید (یعنی حروف را کشیده اذان بگوید) ودر اقامت سرعت کند۔ ودرمیان اذان واقامت موذن بنشیند۔ مگر در مغرب۔ یعقوب میگوید که من امام ابوحنیفه را دیده ام که اذان واقامت در مغرب میگفتند ونمی نشستند۔ ونزد صاحبین بجلسهٔ خفیفه بنشیند۔ واگر شخصی در خانه خود یا در سفر بلا اذان واقامت نماز خواند مکروه است۔ وکفایت میکند۔ واگر شخصے در مسجدی نماز خواند که اهل آن مسجد نماز خوانده باشند بلا اذان و اقامت بخواند۔

باب فی الامام ان یستحب له ان یقوم وما یکره له ان یصلی الیه

محمد بسند مذکور روایت کرده است که اگر امام در مسجد باشد ودر محراب سجده کند باکی نیست ومکروه است که امام در محراب مسجد بایستد۔ وباکی نیست

در ینکه نماز گذارد کسی بطرف پشت شخص نشسته که سخن میگوید - و در ینکه نماز
گذارد و مقابل او قرآن مجید یا شمشیر آویزان باشد - و در ینکه نماز بخواند
بر بساط که در و تصویر ہا باشند و سجده بر تصویر نکند - و در ینکه سجده او نزدیک
بالین باشد که در و تصویر ہا باشند - و مکروه است آنکه بر سر او یا در سقف یا
مقابل او تصویر باشند یا صورتی آویزان باشد و در تمام صورتہا نماز فاسد
نشود - و مکروه است بودن تصاویر در پارچه نه در فرش - و تصویر سر بریده
حکم تصویر ندارد - و اگر زن پیش مصلی بگذرد نماز قطع نشود - و دفع کند اورا -

باب فی تکبیر الرکوع والسجود

محمد پسند مذکور روایت کرده که نماز بخواند و بوقت خم شدن تکبیر بگوید و بوقت
بلند شدن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید - و در گفتن تکبیر الف الله
والف اکبر و رای اکبر را مد نکشد - و در قومه امام سمع الله لمن حمده بگوید
و مقتدی ربنا لك الحمد بگویند - و امام ربنا لك الحمد نگوید - و نزد
صاحبین امام نیز ربنا لك الحمد بگوید - امام ابو یوسف رح از امام ابو حنیفه
رح سوال کرد از حال شخصی که سر خود از رکوع بر دارد در نماز فرض آیا اللہم اغفرلی
بگوید - امام ابو حنیفه رح فرمودند ربنا لك الحمد بگوید و سکوت کند و ہمچنین
در میان ہر دو سجده سکوت کند - اگر شخصی قبل از امام رکوع یا سجده کرد و امام

... رکوع یا سجده دریافت (کفایت میکند) شخصی با امام شامل نماز شد
وامام در رکوع است واین شخص تکبیر گفته توقف کرد حتی که امام سر خود را
برداشت واین شخص را شامل شدن در رکوع ممکن بود پس آنرا اعتباری
نباشد (یعنی مدرک این رکعت نباشد) شخصی در رکوع یا سجود حدث کرد
و وضو نموده بر نماز سابق بنا کرد رکعتی که دران حدث واقع شد اعتبار نباشد
شخصی را در رکوع یا سجده یاد آمد که بر ذمه او سجده رکعت سابقه باقی است
از رکوع پست شد بسجده رفت یا از سجده سر بر داشته آن سجده را ادا نمود
پس مناسب است برای او که رکعت وسجده را اعاده نماید۔ واگر اعاده
نکند هم کافی است۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی در نماز ظهر شروع کرده یک رکعت بخواند
پس اذان اقامت گفته شد مناسب است او را که یک رکعت دیگر خوانده نماز
را تمام کند وهمراه امام شامل گردد۔ این دو رکعت برای او نفل گردد۔
واگر قبل از اقامت سه رکعت خوانده است ظهر را چهار رکعت تمام کند و
همراه امام شامل شده چهار رکعت نفل بخواند۔ واگر در نماز فجر یک رکعت
خوانده است پس اذان اقامت گفته شد نماز را قطع کرده شامل جماعت
شود۔ شخصی داخل مسجد شد که دران مسجد اذان گفته شده برای آنکس مکروه
است که بدون خواندن نماز از مسجد بیرون آید۔ واگر آنکس نماز آن وقت

خوانده باشد و آن نماز ظهر یا عشا است پس خروج او قبل از اقامت باکی ندارد
و اگر اقامت شروع شد بدون خواندن نفل همراه امام بیرون نیاید۔ و اگر نماز فجر
یا عصر یا مغرب است بیرون رود۔ و نماز نفل نخواند شخصی در نماز فجر بجماعت رسید
و سنت فجر نخوانده است اگر خوف فوت یک رکعت است علیحده از جماعت سنت
فجر خوانده شامل جماعت شود۔ و اگر خوف فوت هر دو رکعت باشد سنت را
ترک کرده شامل جماعت شود۔ و قضای آن سنت بر و نیست نزد امام ابو یوسف
رح۔ و نزد امام محمد رح چون آفتاب بلند شود قضا ر آن بهتر است شخصی از جماعت
ظهر یک رکعت را یافت و سه رکعت را نیافت پس آنکس نماز ظهر بجماعت نگذارده است
و نزد امام محمد رح فضل جماعت را یافته است شخصی در مسجد داخل شد که نماز دران
مسجد گذارده اند پس باکی نیست که قبل از فرض نوافل بگذارد تا وقتیکه گنجائش
در وقت باشد واللہ اعلم۔
محمد بسند مذکور روایت کرده است در حال شخصی که در نماز آه کرد یا گریه نمود و
آواز بلند شد۔ امام ابو حنیفه رح فرموده اند که اگر از ذکر جنت یا دوزخ گریه و آه
کرده باشد نماز را قطع نکند۔ و اگر از درد و مصیبت گریه و آه کرده است نماز را
قطع کند۔ و اگر شخصی بوجه عذر در نماز تنحنح کرد و حروف ازان پیدا شد پس آن
معاف است۔ و اگر بغیر عذر تنحنح کرد نزد طرفین نماز فاسد شد شخصی عطسه زد و گفت
برای او مصلی یرحمک اللہ یا قاری از خواندن کلام مجید بند شد و مصلی بر و فتح کرد

در نماز خود یا مصلی شخصی را بلا اله الا الله جواب داد پس این همه کلام است نماز
با آنها فاسد شود - واگر بر امام خود فتح کرد کلام نباشد نزد امام محمد رح - وفرمود امام
ابو یوسف رح چون جواب بلا اله الا الله بدهد کلام نباشد - و باید که دعا کند در
نماز بهر آنچه در کلام مجید است و بانچه مشابه دعا باشد و بکلام مردمان مشابهت ندارد
وچون امام آیت ترغیب جنت یا ترهیب دوزخ خواند امام ابو حنیفه فرموده اند که
مقتدیان بشنوند و سکوت کنند - وهمچنین خطبه را بشنوند و سکوت نمایند - وهمچنین
اگر کسے بر نبی صلی الله علیه وسلم درود فرستد خاموش باشند و بشنوند شخصی نماز جمعه
پس امام ادا کرد که قنوت میخواند نزد طرفین مقتدی سکوت کند - ونزد امام ابو یوسف
به تبعیت امام قنوت بخواند -

محمد بسند مذکور روایت کرده در حال شخصی که تکبیر تحریمه بفارسی گفت یا در نماز قراءت
بفارسی خواند یا ذبح کرد و تسمیه بفارسی خواند و آنکس عربی نیکو میداند نزد امام
ابو حنیفه رح در تمامی صورتها کفایت کند ونزد صاحبین اگر عربی نیکو میداند کفایت
نمیکند - واگر شخصے بجاے تحریمه لا اله الا الله گفت یا سواى آن یا دیگر اسمی از اسماء
الله تعالی شروع کرد کفایت میکند - واگر به اللهم اغفر لی شروع کرد نزد طرفین
کفایت میکند - ونزد امام ابو یوسف رح اگر آنکس عربی نیکو میداند بجز الله اکبر
یا الله الکبیر جائز نباشد شخصی نماز ظهر شروع کرده یک رکعت خواند پس ازان
نماز عصر یا نماز نفل شروع نمود نماز ظهر او ناقص شود - واگر نماز ظهر مکرر شروع

کردیس نماز ظہر او ہمان نماز باشد و برکعت سابقہ کافی باشد۔
محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ قرأت بحالت سفر در ہمہ نماز ہا برابر است۔ الحمد
و ہر سورت کہ خواہد بخواند۔ و در حالت قیام در نماز فجر بہر دو رکعت سوای الحمد
از چہل تا پنجاہ آیت بخواند۔ و ہمچنین در نماز ظہر۔ و نماز عصر و عشا در کم خواندن
از نماز فجر در حکم برابر اند۔ و در نماز مغرب از عصر نیز کم خواند۔ و در نماز فجر رکعت
اولی را از رکعت دویم طول دہد۔ و ہر دو رکعت ظہر را در قرأت برابر دارد۔
و نزد امام محمد رح در ہر نماز رکعت اول را از ثانی زیادہ کند۔ شخصے در ہر دو رکعت
اول عشا صرف سورۃ خواند و الحمد نخواندہ است در ہر دو رکعت اخیر اعادہ
الحمد نکند و اگر در ہر دو رکعت اول صرف الحمد خواند و ختم سورت نکرد در ہر دو
رکعت اخیرہ الحمد و سورت را بخواند۔ و جہر کند۔ شخصے را نماز عشا فوت شد۔
پس خواند آنرا بعد طلوع آفتاب اگر امام شدہ است بجہر خواند۔ و اگر تنہا است
آہستہ خواند۔ و اگر امام در مصحف بخواند نماز فاسد شد۔ و نزد صاحبین نماز تمام
شود۔ و مکروہ است۔ و برای نمازی چیزے از قرآن مجید معین کردن مکروہ
است۔ اگر اُمی امام شد و مقتدیان بعض امی و بعض قاری اند پس نماز ہمہ ہا
فاسد گردد۔ و نزد امام ابو یوسف رح نماز امام و مقتدیان امی تمام و جائز
باشد۔ امام در ہر دو رکعت اول قرأت خواند و در ہر دو رکعت اخیرہ
امی را خلیفہ ساختہ مقدم گردانید نماز ہمہ ہا فاسد گردد اگر چہ در التحیات مقام

کردہ باشد وہمین است قول صاحبین مگر اینکہ بعد فراغ از تشہد مقدم کردہ باشد۔
امام از خواندن قرأت باز ماند ومقدم کرد دیگرے را کفایت میکند آنها را نزد امام
ابو حنیفہ رح۔ ونزد صاحبین کفایت نمیکند۔ شخصے چہار رکعت نماز نفل خواند وچیزے
از قرآن مجید در آنہا نخواند دو رکعت را اعادہ کند۔ واگر در رکعت دویم وچہارم
نخواند ہر چہار رکعت را اعادہ کند۔ واگر در دو رکعت اول یا در دو رکعت آخر
نخواندہ است صرف آنہا را اعادہ کند۔ وہمین است قول امام محمد رح مگر اینکہ چون
در رکعت دویم وچہارم نخواند اعادہ دو رکعت کند۔ ونزد امام ابو یوسف ہر چہار
رکعت را اعادہ کند اگرچہ در تمام رکعات قرأت نخواندہ باشد۔ ودر تفسیر قول
رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم۔ لا یصلی بعد صلوۃ مثلہا۔ گفتہ اند کہ مراد از
مماثلت این است کہ دو رکعت را بقرأت ودو رکعت را بغیر قرأت بخواند۔
محمد بسند مذکور روایت کردہ است کہ بکشتن کژدم ومار در نماز باکی نیست۔ وشمار
کردن آیات وتسبیح در نماز مکروہ است۔ شخصی گمان کرد کہ از وحدث صادر شد
پس از مسجد بیرون آمد پس از ان معلوم گردید کہ حدث صادر نشدہ است پس
این شخص از سر نو نماز را شروع نماید۔ واگر از مسجد خارج نشدہ است باقیماندہ
نماز را تمام کند۔ شخصی نماز نفل بر سواری شروع کردہ یک رکعت بخواند پس
از ان از سواری فرود آمد بر نماز سابق بنا کند۔ واگر یک رکعت نفل خواندہ
سوار گردید از سر نو شروع کند۔ شخصی یک رکعت نماز با قوم ادا نمود پس از ان

شخصی دیگر داخل نماز شد و امام را حدث واقع شد و امام آن شخص را که یک رکعت
او فوت شده بود خلیفه ساخته مقدم گردانید پس این خلیفه نماز امام را تمام کرده
خنده بقهقهه زد یا عمداً حدث کرد یا تکلم نمود یا از مسجد خارج شد نماز آن خلیفه فاسد
و نماز قوم تمام گردد۔ و اگر امام حدث نکرده و بقدر تشهد قعده نمود پس از ان قهقهه
زد یا عمداً حدث کرد نماز آن شخص که رکعت اول نیافته است فاسد گردد۔ و نزد
صاحبین فاسد نشود۔ و اگر امام تکلم کرد یا از مسجد خارج شد نماز فاسد نگردد
باتفاق امام و صاحبین۔

محمد بسند مذکور روایت کرده است۔ اگر شخصی پس امام آیت سجده خواند سجده
بر و لازم نیاید و نه بر امام و قوم۔ نه در نماز۔ و نه چون از نماز فارغ شوند۔ و نزد
امام محمد رح هر که شنیده است بعد از فارغ شدن نماز سجده بکند۔ و اگر آیت سجده
از شخصی که خارج از نماز است امام و قوم شنیدند بعد فراغ نماز سجده کنند۔ و اگر
در نماز آن سجده را کردند کفایت نکند۔ و ازین سجده کردن نماز فاسد نشود۔
و بعد نماز سجده را اعاده کنند۔ و اگر آیت سجده را امام خوانده است و شخصی
خارج از نماز آن را شنید و بعد از آن که امام سجده کرد داخل نماز شد پس آن سجده
برو لازم نیاید۔ و اگر قبل از سجده کردن امام داخل شد همراه امام سجده کند۔
و اگر داخل نماز همراه امام نشد سجده کند۔ هر سجده که در نماز واجب شود و ادا
کرده نشود قضای آن نیست۔ و همه سجده های تلاوت واجب اند۔ شخص

آیت سجده خواند و سجده کرد پس ازان مکرر آن آیت سجده را خواند سجده
دیگر بروی واجب نگردد- واگر آیت سجده خواند وهنوز سجدهٔ آن نکرده است
که بار دویم همان آیت سجده را در همان مجلس بخواند پس بروی یک سجده واجب
گردد- واگر آیت سجده خواند وسجده کرد وازان مجلس برفت و باز آمده مکرر آن
آیت سجده را خواند سجده دویم بروی واجب گردد- واگر سجده اول نکرده
است وازان مجلس برفت و باز آمده مکرر خواند دو سجده بکند- و مکروه است
که تمام سوره را بخواند و آیت سجده را بگذارد- واگر صرف آیت سجده را بخواند
نزد امام ابوحنیفه رح باکی نیست- و بهتر آن است که یک ایت قبل از آیت سجده
ضم کند والله اعلم-
محمد بسند مذکور روایت کرده که اگر شخصی نماز ظهر را پنج رکعت خواند و در رکعت چهارم
بقدر تشهد نشسته است باید که شامل کند با آن یک رکعت دیگر را پس ازان
التحیات خواند و سلام دهد پس ازان دو سجده سهو کرده تشهد خوانده سلام
نماید- شخصی دو رکعت نماز نفل خواند و دران سهو کرد پس ازان سجدهٔ سهو
نمود و بعد ازان اراده کرد که دو رکعت دیگر بخواند پس این دو رکعت ثانیه
را بر نماز سابقه بنا نکند و از سر نو شروع نماید- شخصی تسلیم نماز کرد و بروی سجده
لازم است بعد ازان شخصی دیگر در نماز او داخل شد بعد از تسلیم پس اگر امام
سجده سهو ادا نمود این شخص داخل نماز او شد و رنه داخل نشود- و نزد امام محمد رح

داخل شد امام سجده کرد یا نکرد۔ شخصی باراده قطع و اتمام نماز سلام نمود و بر و سجده سهو است پس لازم است بر و که سجدهٔ سهو ادا کند۔ و بوقت سلام بجانب راست نیت سلام بر تمام آنکه بجانب راست اند از مرد و زن و ملائکه حافظین بکند۔ و همچنین در سلام دویم۔ مقتدی در سلام خود بهر جانب که امام باشد نیت او کند۔ محمد بسند مذکور روایت کرده که اگر شخصی را نماز یک شبانه روز یا کمتر ازان قضا شود و قبل از ادای فوائت نماز وقتی شروع نمود نماز وقتی او جائز نباشد۔ و اگر فوائت از یکشبانه روز زائد است شروع بادای نماز وقتی جائز باشد۔ شخصے نماز عصر را شروع نمود و او را یاد است که نماز ظهر نخوانده است یا در نماز فجر شروع کرد و یاد دارد که نماز وتر نخوانده است پس نماز او فاسد گردد۔ مگر اینکه وقت اخیر باشد و گنجائش ادای فوائت ندارد۔ و نزد صاحبین بترک نماز وتر نماز صبح فاسد نگردد۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصے که نشسته یا بیمار نماز میگذارد امام قومی نشود که بقیام و رکوع و سجود نماز گذارند۔ و امام آن قوم که نشسته برکوع و سجود نماز میخوانند هم نشود۔ و بقومیکه مانند او بیمار نماز ادا میکنند امامت او جائز است۔ شخصے نماز نفل ایستاده شروع کرد پس ازان درمانده شده نزد امام ابوحنیفه رح اگر بر عصا یا دیوار استناد گیرد رواست و باکی نیست۔ و نشستن نیز جائز است۔ و نزد صاحبین بلا عذر مکروه است پس اگر عذر مرض وغیره

نباشد جائز نیست۔ شخصی در کشتی بلا عذر نشسته نماز گذارد کفایت میکند۔ و قیام افضل
است و نزد صاحبین جائز نباشد مگر بوجه عذر۔ و امام ابو حنیفه رح فرموده اند
که مریض را رو بقبله کنند بآن طریق که در لحد می نهند و چون متوجه برای نماز کرده باشد
روی او بجانب قبله کنند والله اعلم۔
محمد بسند مذکور روایت کرده است که شخصی از کوفه بطرف مدائن خارج شد در نماز قصر کند
و روزه را افطار کند در مسافت سه شبانه روز بسیر شتر یا رفتن پیاده نماز را قصر کند۔
قومی در دار الحرب شهری را محاصره کردند یا در دار الاسلام خارج از شهر اهل
بغی را محاصره کردند یا در دریا محاصره ساختند و نیت اقامت پانزده روز گردانید
پس ایشان نماز را قصر و روزه را افطار نمایند۔ و نیت اقامت بلا عتبار
نباشد والله اعلم۔
محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی در شب تاریک امام قومی شد و تحری سمت
قبله کرده امام بطرف مشرق رو نمود و مقتدیان نیز تحری کردند بعضی روی خود
بطرف مغرب و بعضی بطرف قبله و بعضی بجانب پشت امام روی خود کردند
و همه از پس امام اقتدا دارند و نمیدانند که امام چه کرده است همه را کفایت
کند۔ و نماز جمله جائز باشد شخصی نماز میخواند و نیت امامت زنان نکرده است
و زنی داخل آن نماز شده برابر امام بایستاد نماز امام فاسد نشود۔ و نماز زن جائز
نباشد شخصی امام یک کس شد و امام را حدث لاحق گردید پس مقتدی خلیفه

[illegible] املا [illegible]

امام گرد و نیت خلافت او امام کرده باشد یا نه در نماز شب اختیار است بیک
تکبیر خواه دو رکعت خواند خواه چهار خواه شش - و در املا تا هشت رکعت ذکر
کرده - و نماز روز دو رکعت یا چهار بیک تکبیر روا باشد و زیاده ازین مکروه است
و اگر ازین زیاده کرد آنهم لازم گردد - و نزد صاحبین نماز شب دو دو رکعت
باشد - و هر دو گوش در مسح سر داخل اند مسح کند آنها را از جانب مقدم و مؤخر
همراه سر بآب بقیه سر -
محمد بسند مذکور روایت کرده امام همراه مردمان نماز جمعه شروع نمود و قبل از رکوع
سجده همه مردمان گریختند صرف زنان و طفلان باقی ماندند امام نماز ظهر را پیش
دارد و نزد صاحبین نماز جمعه بخواند اگر بعد شروع نماز مردمان گریخته باشند - و
اگر بعد رکوع و سجده گریختند یا صرف مسافران و غلامان باقی ماندند و یا از
مردان سه کس باقی ماندند و این ادنی مقدار است امام جمعه را تمام کند
امام حکم کرد غلام یا مسافر را که خطبه بخواند و نماز جمعه را امام شود امامت و جائز
و کافی باشد - شخصی نماز ظهر بروز جمعه بخواند پس ازان باراده نماز جمعه روانه
شد نماز ظهر او فاسد گردد - و نزد صاحبین تا وقتیکه داخل نماز جمعه نگردد ظهر
فاسد نشود - و خواندن نماز بجماعت بروز جمعه در بندی خانه یا سوای آن
مکروه است - و اگر قومی خوانند کفایت کند - بروز جمعه بمقام منیٰ اگر امام
امیر حجاز یا سلطان مسافر باشد نماز جمعه خوانند - و اگر امام سوای امیر حجاز

وسلطان است ومسافر است پس جمعه درآنجا جائز نیست - وامام محمد رحمہ اللہ گفته اند که در منیٰ وعرفات نماز جمعه باتفاق قول امام وصاحبین جائز نیست امام بروز جمعه خطبه بقدر یک تسبیحه خواند نزد امام ابوحنیفه رح جائز هست وکفایت میکند - ونزد صاحبین کفایت نکند وکلام طویل که بخطبه موسوم تواند شد برای خطبه لابدی است -

محمد بسند مذکور روایت کرده که دو عید است که در روز واحد جمع شده اند (یعنی عید وجمعه) اول آنها سنت است ودویم فرض ویکی از انها ترک کرده نمی شود - و در نماز عیدین وجمعه قرائت بجهر خواند - وبروز عرفه در نماز ظهر وعصر جهر نکنند - و اگر امام نماز ظهر وعصر بمقام عرفات بغیر خطبه بخواند کفایت میکند - شخصی محرم نماز ظهر بروز عرفه در منزل خود خواند و در نماز عصر همراه امام شامل شد نماز عصر او جائز نباشد و نزد صاحبین جائز باشد - وکفایت کند - وتکبیر تشریق از صبح روز عرفه تا نماز عصر آخر یوم نحر واجب است - وتکبیر تشریق این است که بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد یک مرتبه وتکبیر تشریق بر هر مقیم بعد جماعت نماز فرض واجب میگردد - و در جماعت زنان که مرد شامل آنها نباشد تکبیر واجب نیست - ونزد صاحبین تکبیرات تشریق از صبح روز عرفه تا آخر ایام تشریق بر هر آن شخص که نماز فرض بخواند واجب است - ویعقوب گفته اند که برای قوم امام نماز مغرب شدم وبعد نماز

تکبیر را سهو کرده فراموش کردم وایستادم پس امام ابو حنیفہ رح تکبیر گفتند۔ وامام ابو حنیفہ رح فرموده اند که بروز عرفه اجتماع مردمان که بمشابهت عرفات میکنند چیزے نیست والله اعلم۔

باب فی حمل الجنازة والصلوة علیها

محمد بسند مذکور روایت کرده که در نماز جنازه امام بمقابل سینه بایستد جنازه مرد باشد یا زن وقتی نماز جنازه بر سواری خوانند قیاس مقتضی جواز است واستحسانا کفایت نکند۔ ودادن اذن نماز جنازه باکی ندارد۔ طفلی از دار الحرب گرفتار آمده وهمراه او یکی از مادر و پدر اوست و بمرد تا وقتیکه عاقل نباشد واقرار باسلام نکند نماز او خوانده نشود۔ واگر همراه او یکی از ابوین نیست نماز او گذارده آید۔ ادنی آنچه زن میت را آن کفن دهند سه پارچه است قمیص وازار وخمار۔ ومرد را ادنی کفن دو پارچه است۔ قمیص وازار۔ وکفن سنت برای زن پنج پارچه است۔ قمیص وخمار۔ (یعنے سربند) وازار ولفافه ویک پارچه که پستان وشکم را بآن بندند۔ کفن سنت برای مرد سه پارچه اند ازار وقمیص ولفافه۔ چون جنازه را بردارند از طرف راست خود ومقدم جنازه شروع کند پس ازان از همان جانب مؤخر جنازه را بردارد۔ بعد ازان مقدم جنازه را از طرف دیگر بجانب چپ خود بردارد وبعد ازان مؤخر آن طرف را بجانب چپ خود برگیرد۔ امام محمد رح گفته اند که امام

ابوحنیفہ رح را دیدہ ام کہ ہمین طور جنازہ را برمی داشتند۔ ومکروہ است اینکہ مقدم یا موخر جنازہ را بر اصل گردن یا بر صدر بنہد۔ وقبر زن را بپارچہ بپوشند حتی کہ خشت خام بر سر لحد نہند۔ وقبر مرد را نپوشند۔ ونہادن خشت پختہ بر قبر مکروہ است۔ ومستحب است نہادن خشت خام یا قصب (یعنی نی) کافری بمرد وولی او مسلم است پس ولی مسلم را باید کہ او را غسل دہد وہمراہ او برود واو را دفن کند۔

کتاب النکاح

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ زن باکرہ را ولی او گفت کہ بفلان شخص نکاح تو میکنم وزن خاموش شد وولی نکاح او بآنشخص کرد پس ازان زن گفت کہ من ازو راضی نیستم آن نکاح جائز باشد۔ واگر در نکاح غیر ولی اولی ابعید کہ ولی دیگر اولی ازو است این صورت واقع شد رضا زن نباشد تا وقتیکہ بزبان خود نگوید۔ شخصے دختر پدر خود را یا برادرزادہ خود نکاح کرد وہردو صغیر اند نکاح جائز باشد۔ وبعد بلوغ ہردو ہردو را فسخ باشد۔ بخلاف امام ابویوسف رح زن را چون علم نکاح شود وسکوت کند پس این سکوت رضای زن است۔ واگر زن را علم نکاح نشدہ است پس برای زن تا وقتیکہ علم نکاح شود خیار فسخ حاصل باشد۔ وبرای طفل نیز خیار فسخ باشد چون بالغ شود تا وقتیکہ نگوید راضی شدم یا ازو فعلی صادر شود کہ رضا ازو ثابت شود۔ وہمین است حکم جاریہ چون

شوہر او قبل از بلوغ با و داخل شود۔ واگر یکی از زن و شوی نابالغ قبل از
بلوغ فوت شود دیگرے از و وارث گردد۔ واگر شخصے دختر خود را با برادر زادۂ
خود بحالت صغر سنی نکاح کرد پس بعد بلوغ زن را اختیار فسخ نباشد۔ و مرد را
اختیار باشد۔ ونزد امام ابو یوسف رح برادر زادہ را نیز اختیار فسخ نباشد پس
اگر او رد نکاح کند روا نباشد تا کہ قاضی نقض نکاح نکند۔ شخصے دختر صغیرۂ خود
را بعوض دہ درہم نکاح کرد۔ و مہر مثل آن ہزار درہم است یا پسر صغیر خود را
بصد ہزار درہم مہر نکاح کرد و مہر مثل آن زن دہ ہزار است نکاح جائز است
ونزد صاحبین پدر را جائز نیست کہ مہر دختر را کم کند و نہ اینکہ بر پسر در مہر زیادتی
کند مگر با نقدر نقصان کہ در تعامل وقوع یابد۔ شخصے حکم کرد دیگرے را کہ
دختر صغیرۂ او را نکاح کند پس نکاح کرد و پدر نیز حاضر است پس درین صورت
شہادت خوانندۂ نکاح جائز باشد۔ واگر پدر موجود نباشد شہادت او جائز نبود
شخص نصرانی دختر مسلمۂ خود را نکاح کرد جائز نباشد۔ شخصے دختر صغیرۂ خود
را با غلام نکاح کرد یا پسر صغیر خود را با کنیز تزوج نمود جائز باشد واللہ اعلم۔
محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ امام ابو حنیفہ رح فرمودہ اند کہ قریش بعض آن
کفو بعض است۔ و عرب بعض آن کفو بعض است۔ و ہر کہ را از موالی پدر و
جد او یا زیادہ در اسلام باشند باہم کفو اند۔ واگر قدرت بر مہر و نفقہ
ندارد در ہیچ شی کفو تصور کردہ نباید واللہ اعلم۔

باب فی الرجل یتزوج المراۃ بغیر وکالتہ والرجل یوکل بالتزویج

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے در مجمع مردمان گفت کہ شما گواہ باشید من فلان زن را نکاح کردم واین خبر بآن زن رسید واجازت داد امام ابوحنیفہؒ فرمودہ اند کہ این نکاح باطل باشد۔ واگر شخصے دیگر در ہمان مجمع گفت کہ شما گواہ باشید من فلان زن را نکاح کردم واین خبر بآن زن رسید واجازت داد نکاح ثانی جائز باشد۔ وہمین حکم است اگر زن گفت کہ من از فلان شخص (کہ غائب باشد) نکاح کردم وآن شخص غائب را خبر شد واجازت داد (یعنی این نکاح نیز باطل باشد) ونزد امام ابویوسف رح این نکاح جائز باشد۔ وہمچنین اگر ولی زن نکاح او کرد وزن راخبر شد واجازت داد نکاح جائز باشد شخصے کسی را حکم کرد کہ با زنی نکاح او بکند آنکس از دو زن بعقد واحد نکاح کرد یکی ازانہا برو لازم نگردد۔ شخصے دیگری را حکم کرد کہ نکاح او با زنی بکند وشخص مامور نکاح او باکنیزکہ ملک غیر اوست کرد این نکاح جائز باشد ونزد صاحبین در غیر کفو جائز نباشد واللہ اعلم۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ نکاح زن حاملہ بزنا نزد امام ابوحنیفہ جائز باشد

و تا وضع حمل وطی نکند- و اگر حمل معلوم النسب باشد نکاح باطل گردد- و نزد امام
ابو یوسف رح در هر دو صورت نکاح فاسد باشد- شخصی با زن حامله که از دار الحرب
گرفتار آمده باشد نکاح کرد این نکاح فاسد باشد- شخصی با ام ولد خود که از زوج
خود حامله باشد نکاح کرد این نکاح باطل باشد- شخصی از دو همشیرگان در دو عقد
نکاح کرد و نمی داند کدام از آنها اول است پس درمیان زوج و اختین تفریق
کرده آید- و برای آن هر دو اختین نصف مهر باشد- شخصی را زن حره در نکاح
بود او را طلاق بائن داده در ایام عدت از کنیز نکاح کرد نزد امام ابو حنیفه رح
این نکاح جائز نباشد- و نزد صاحبین جائز بود- شخصی از زنی بشهادت گواهان
برای ده یوم نکاح کرد این نکاح باطل است- شخصی از یک صغیره و یک کبیره نکاح
نمود و زن کبیره آن صغیره را شیر داد و شوهر با زن کبیره دخول نکرده است
و زن کبیره میداند که زن صغیره زوجه اوست پس درین صورت بذمه شوهر
نصف مهر زن صغیره لازم باشد- و زن کبیره اگر به نیت فساد شیر نداده باشد
رجوع برو لازم نیاید- و برای زن کبیره در هر دو صورت هیچ مهر نباشد- شخصی
بر زنی دعوی زوجیت کرد و گواه گذرانید و قاضی آن زن را زوجه او ساخت
و در حقیقت زوجه او نبود گنجائش دارد زن را قیام کردن همراه آنشخص ملہ
و اختیار ده هر زن آنشخص را که جماع کند با وی- طفلی که بالغ نشده است لیکن مثل
او دیگر همسنان مجامعت میکنند این طفل زوجه خود را جماع کرد بر زوجه غسل

ف
این مسئله متفرع است بر آنکه قضاء قاضی ظاهراً و باطناً نافذ میگردد نزد امام ابو حنیفه رح و نزد صاحبین ظاهراً نافذ میگردد نه باطناً پس نزد صاحبین مجامعت او حرام باشد ۱۲

واجب گردد۔ و این چنین طفل حلال سازد زن را برای شوہر او که سه طلاق داده باشد۔ زنی بشہوت شخصے را مساس کرد۔ بران شخص مادر و بنت این زن حرام گردد۔ شخصے از ہمشیرۂ کنیز موطوءہ خود نکاح کرد از زن خود وطی نکند تا اینکہ خارج کند کنیز موطوءہ خود را از ملک خود۔ و از کنیز موطوءہ خود نیز وطی نکند اگرچہ با زوجہ وطی نکردہ باشد۔ شخصے با زنی نکاح کرد و دروازہ را بند نمود و پردہ انداخت پس ازان آن زن را طلاق داد و گفت کہ با او جماع نکردہ ام و زن تصدیق او کرد یا تکذیب در ہر دو صورت نکاح با ہمشیرہ آن زن تا انقضای مدت عدت جائز نباشد۔ شخصے زنی را دید کہ زنا میکند و ازان زن نکاح کرد پس برای آنشخص جائز است کہ با آن زن وطی کند و استبرا نکند۔ و ہمین حکم است برای کنیز کہ مالک او با وی وطی کردہ باشد و بعد ازان با شخصے نکاح او کرد۔ محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے با زنی نکاح کرد پس ازان درمیان زن و شوہر در تعداد مہر اختلاف واقع شد امام ابو حنیفہ رح فرمودہ اند کہ تا تعداد مہر مثل قول زن معتبر باشد۔ و در زیادتی از مہر مثل قول شوہر معتبر باشد۔ و اگر زن را قبل از دخول طلاق داد و بعد ان در تعداد مہر اختلاف واقع شد پس نزد طرفین قول شوہر معتبر باشد در نصف مہر۔ و نزد امام ابو یوسف رح در قبل طلاق و بعد آن بہر حال قول شوہر معتبر باشد۔ مگر اینکہ شئی قلیل کہ در عرف مہر بدان نباشد بیان کند۔ شخصے زنی را بر مہر دو غلام معین مشارالیہ باشد

کرد ویکی از انها حمراست پس نزد امام ابو حنیفه رح برای زن همان یک غلام مهر
باشد اگر قیمت آن غلام مساوی ده درہم باشد۔ ونزد امام ابو یوسف رح یک غلام
وقیمت آن حر بحالت فرض کردن غلامی او باشد۔ ونزد امام محمد رح برای زن آن غلام
وتمامی مهر مثل باشد اگر مهر مثل زائد از قیمت غلام باشد۔ وہمین حکم است اگر نکاح کرد
برده مکان وخادم وخادم حر باشد شخصے زنے را نکاح کرد بر مهر ہزار درہم اگر
در شهر زن اقامت دارد وبر دو ہزار درہم اگر از شهر او بیرون برد پس اگر در شهر
زن اقامت کرد مهر زن ہزار درہم باشد۔ واگر از شهر او بیرون برد پس مهر مثل
باشد مگر زائد از دو ہزار وکم از یک ہزار نگردد۔ ونزد امام ابو یوسف ومحمد رح ہر دو
شرط جائز باشند۔ شخصے زنی را نکاح کرد بر مهر این غلام یا این غلام اگر مهر مثل
زن کمتر از قیمت غلام قلیل القیمت باشد پس برای زن غلام قلیل القیمت
باشد۔ واگر مهر مثل زائد از قیمت غلام کثیر القیمت باشد پس برای زن غلام
کثیر القیمت بود۔ واگر مهر مثل درمیان قیمت ہر دو غلام بود پس برای زن
مهر مثل باشد۔ ونزد صاحبین برای زن در ہمه حال غلام قلیل القیمت باشد۔
واگر قبل دخول این زن را طلاق داد پس در ہمه حال برای زن نصف غلام
قلیل القیمت باشد۔ زنی در کفو خود بر کمتر از مهر مثل نکاح کرد۔
پس برای اولیای زن جائز است که برسانند آنرا بر مهر مثل او۔ شخصے زنی را
بغیر مهر نکاح کرد پس از ان غلام معین مشار الیه را مهر گردانید جائز باشد۔

واگر درین صورت قبل از دخول طلاق داد پس برای زن صرف متعه باشد۔
زنی است که داخل شد بر وی زوج او پس برای آن زن جائز است که باز دارد نفس
خود را تا اینکه بگیرد مهر را۔ و نیز جائز است برای زن که منع کند زوج خود را از ین
که بیرون برد او را در سفر۔ و نزد صاحبین زن را جائز نیست که از دخول منع
کند۔ شخصے از زنی به مهر هزار درهم نکاح کرده در قبض خود آورد زن آن مهر را
هبه ساخت بعده زوج را پس از ان طلاق داد آنشخص زن را قبل از دخول
رجوع کند شوهر بر زن به پانصد درهم۔ واگر هزار را قبض نکرده بلکه پانصد
درهم را قبض کرد و بعده هزار برای زوج هبه نمود پس از ان قبل از دخول
طلاق داد پس درین صورت یکی را بر دیگری رجوع بچیزی نباشد۔ و نزد
صاحبین رجوع کند بر زن به نصف انچه قبض کرده است۔ واگر نکاح کرد بر عرض
و آن عرض را زن بقبض خود آورده زوج را هبه نمود بعد از ان زوج
زن را قبل دخول طلاق داد پس اجماعاً زوج را رجوع بر زن نمیرسد۔
شخصے زنی را نکاح کرد بر خدمت او تا یکسال پس اگر زوج حر است برای
زن مهر مثل باشد۔ واگر غلام است پس برای زن خدمت او ست۔
و نزد امام محمد رح اگر حر باشد مهر زن قیمت خدمت باشد۔ مرد و زن او هر دو
بمردند و برای زن مهر مسمی بود پس برای ورثه زن حق است که از ترکه زوج
این مهر بگیرند۔ واگر مهر مسمی نبود پس ورثه زن را هیچ نمیرسد۔ نزد امام ابوحنیفه

ونزد صاحبین در ہر دو صورت ورثہ زوجہ را حق است کہ مہر بگیرند۔ شخصی نکاح کرد زنی را بر مہر این غلام مشار الیہ وآن شخص مشار الیہ حر است یا نکاح کرد بر این خُم سرکہ ودران خُم شراب است در ہر دو صورت نزد امام ابوحنیفہ رح مہر مثل لازم آید۔ ونزد امام ابویوسف رح در صورت اول قیمت غلام ودر صورت دویم ہمان مقدار سرکہ لازم آید۔ وامام محمد رح در صورت اول با امام ابوحنیفہ رح در صورت دویم با امام ابویوسف رح اتفاق دارند۔ شخصی بطرف زوجہ خود چیزی فرستاد وگفت زن کہ بطور ہدیہ فرستادہ بود وگفت شوہر کہ در مہر فرستادہ بودم پس درین صورت قول شوہر معتبر باشد۔ مگر در طعام وغیرہ ماکولات قول زن معتبر باشد۔ مرد نصرانی زن نصرانی را بر مہر میتہ یا بلا مہر نکاح کرد واین امر در دین ایشان جائز باشد ودخول کرد یا او یا طلاق داد قبل از دخول یا زوج بمرد پس زن نصرانیہ را ہیچ مہر نباشد۔ وہمین حکم است برای حربیان در دار الحرب ودر حربیان قول صاحبین نیز ہمین است واما در معاملہ ذمیان پس برای زن مہر مثل ومتعہ باشد اگر قبل از دخول طلاق داد۔ مرد ذمی زن ذمیہ را بر شراب یا خنزیر نکاح کرد وبعد ازان ہر دو یا یکی ازانہا اسلام آورد پس برای زن ہمان خمر وخنزیر معین باشد۔ ودر غیر معین برای زن در صورت خمر قیمت خمر ودر صورت خنزیر مہر مثل باشد۔ ونزد امام ابوحنیفہ رح ونزد امام ابویوسف رحمہ اللہ در ہر دو صورت برای زن مہر مثل،

باشد۔ و نزد امام محمد رح در ہر دو صورت برای زن قیمت آن باشد شخصے
با زوجہ خود بخلوت رفت و یکی از ان ہر دو محرم است احرام فرض باشد یا نفل
یا یکی از آنہا روزہ رمضان دارد یا یکی مریض باشد کہ قدرت بر جماع ندارد یا زن
حائض باشد پس از ان قبل دخول طلاق داد پس درین جملہ صورتہا برائے
زن نصف مہر باشد۔ و اگر روزہ نفل باشد پس برای زن تمام مہر باشد۔ شخصے
مقطوع الذکر و الانثیین با زن خود بخلوت رفت پس از ان طلاق داد پس
برای زن نزد امام ابو حنیفہ رح تمام مہر باشد۔ و نزد صاحبین برای زن نصف
مہر باشد۔ و بر زن در ہمہ صورتہا احتیاطاً عدت واجب گردد۔

کتاب الطلاق

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے زن خود را گفت در ایام حیض انت طالق
ثلثاً للسنۃ (یعنی بر تو سہ طلاق است حسب سنت) و شوہر نیتی نکردہ باشد پس بر ان
زن بعد ہر حیض یک طلاق واقع شود۔ و اگر نیت کرد کہ ہر سہ درین ساعت
واقع شوند یا بر شروع ہر ماہ یک طلاق واقع شود پس انچہ نیت کردہ است
موافق آن واقع شوند۔ و اگر زن آئسہ باشد (یعنی منقطع الحیض) یا ذوات
الشہور باشد (یعنی مدخولہ صغیرہ) یک طلاق ہمان وقت واقع شود و بعد یکماہ
طلاق دویم و بعد ماہ دویم طلاق سویم واقع شوند۔ و اگر ہر سہ طلاق در ہمان

راجعت نیت کرده باشد در همان ساعت هر سه واقع شوند و اگر زن حامله را طلاق بموجب سنت داد یک طلاق همان ساعت و بعد یکماه طلاق دوم و بعد ماه دیگر طلاق سیوم واقع شوند۔ و این قول امام ابو یوسفؒ است و بقول امام محمدرح صرف یک طلاق واقع شود۔ و قول امام زفرؒ نیز همین است شخصی گفت هر زنی که نکاح کنم او را بر و طلاق است و نکاح کرد زنی را پس طلاق برو واقع شود پس اگر بعد ازین دوباره با آن زن نکاح کرد طلاق برو واقع نشود۔ و اگر گفت هرگاه نکاح کنم زنی را برو طلاق است پس درین صورت در هر مرتبه که نکاح کند طلاق واقع شود پس درینصورت اگر سه طلاق داد پس از آن بعد حلاله بزوج دیگر مکرر نکاح کرد طلاق واقع شود۔ و اگر شخصی گفت که اگر از فلان زن نکاح کنم برو طلاق است پس از آن با آن زن نکاح کرد و بعد شش ماه از آن پسری پیدا شد پس آن پسر ازین او باشد و بر زوج مهر واحد شد و در بالا گفته است که برو یک و نیم مهر باشد یکی بوجه دخول و دیگر بوجه تزویج شخصی برای زن خود گفت اگر بر تو نکاح دیگر کنم زنی که از و نکاح کنم برو طلاق است پس از آن این زن را طلاق بائن داده در عدت آن نکاح کرد پس برین زن ثانی طلاق واقع نشود۔

کتاب الوصایا

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی وصیت کرد که ثلث مال او برای امهات اولاد و فقرا و مساکین باشد و امهات اولاد او سه اند پس درینصورت ثلث مال را پنج سهام کرده سه سهام با مهات اولاد و یک سهام بفقرا و یک سهام بمساکین بدهند۔ و اگر وصیت بثلث مال خود برای فلان شخص و برای مساکین کرد پس نصف از ثلث برای فلان شخص و نصف برای مساکین باشد۔

شخصی برای کسی بصد درہم وصیت کرد و برای دیگر کس بصد درہم وصیت کرد و سیوم کس
را گفت کہ ترا درمیان دو کس شریک کردم پس درین صورت برای سیوم کس ثلث از ہر صد درہم
باشد۔ وصاحبین فرموده اند کہ شخصے برای کسی چہار صد درہم وصیت کرد و برای دیگر
کس بدو صد درہم وسیوم کس را گفت کہ ترا بآن ہر دو شریک کردم پس درین صورت برائے
سیوم کس نصف کل انچہ بہر دو وصیت کرده است باشد۔ شخصے گفت کہ ششم حصہ مال من
برای فلان کس است پس ازان درمیان مجلس یا در مجلس دیگر گفت کہ ثلث مال من برای اوست
ورثہ اجازت دادند پس درین صورت برای آنکس ثلث مال باشد۔ واگر شخصے گفت کہ ششم
حصہ مال من برای فلان کس است پس ازان درمیان مجلس یا در مجلس دیگر گفت کہ ششم
حصہ مال من برای فلان کس است پس برای او یک ششم حصہ باشد۔ شخصے وصیت کرد کہ
فلان کس را جزوی از مال من بدہند پس ورثہ را اختیار است انچہ خواہند بدہند۔ واگر
وصیت شود کہ سہم از مال من بدہند پس برای موصی لہ مثل حصہ احد الورثہ باشد کہ
زیاده از سدس نباشد۔ ونزد صاحبین مثل حصہ احد الورثہ باشد واز ثلث زیاده
کرده نشود۔ مگر چون ورثہ اجازت دہند۔ شخصے گفت کہ برای فلان کس نزد من
دین است و ورثہ تصدیق او کردند پس تا ثلث مال تصدیق کرده شود۔ واگر سوائے
ازین (یعنے اقرار دین) وصیتہا کرد پس ثلث مال او برای وصایا علیحده کرده
شود و دو ثلث برای ورثہ باشد۔ پس یک ثلث را علیحده کردیم و دانستیم کہ قرض
شائع است برای ترکہ پس حکم کرده شود برای بیان قرضہ۔ پس گفتہ شود برای اصحاب

وصایا که تصدیق قرضه بکنید در آنچه خواهید۔ و برای ورثه نیز همین گفته شود پس
بتصدیق هر یک فریق قرضه ادا کرده شود۔ آنچه باقی ماند اصحاب وصایا بآن احق اند۔
شخصے برای وارث و اجنبی وصیت کرد پس برای اجنبی نصف وصیت جائز باشد۔ و
در حق وارث وصیت باطل گردد۔ شخصی را سه قسم پارچه است اعلی و اوسط و ادنی
پس هر یک از انها برای سه کس وصیت کرد و یک پارچه از ان ضائع شد و معلوم نیست
که کدام قسم ضائع شد و ورثه انکار میکنند پس درین صورت وصیت باطل گردد۔
مگر اینکه ورثه هر دو پارچه باقی مانده را بآنها تسلیم کنند۔ چون ورثه پارچه را تسلیم نمودند
و موصی لهم باهم تقسیم میخواهند پس دو ثلث برای صاحب قسم اعلی از پارچه قسم اول باشد
و برای صاحب قسم اوسط یک ثلث از پارچه قسم اول و یک ثلث از پارچه قسم ادنی باشد۔ و برای
صاحب قسم ادنی دو ثلث از پارچه قسم ادنی باشد۔ مکانی درمیان دو شخص مشترک
است یکی از شرکا یک خانه معین از ان مکان برای شخصے وصیت کرد پس آن مکان را تقسیم
کنند۔ اگر آنخانه معین در تقسیم بحصه موصی رسید برای موصی له باشد۔ و اگر بحصه دیگر
شریک آمد پس برای موصی له بقدر ذراع آنخانه از حصه موصی بدهند۔ و این قول
امام ابو یوسف رح است و نزد امام محمد رح برای موصی له بقدر نصف از تعداد خانه
مذکور باشد۔ شخصے از مال دیگر شخص برای کسے بهزار درهم وصیت کرد و صاحب مال
اجازت داد بعد فوت موصی پس اگر مالک مال آن درهم را بدهد وصیت جائز باشد۔
و برای مالک مال منع نیز جائز است ــــ دو پسران ترکه پدر خود هزار درهم را تقسیم کردند

پس ازان اقرار کرد یکی ازان هر دو که پدر برای این شخص بثلث مال خود وصیت کرده است پس برای موصی له ثلث از مال پسر مقر باشد۔ پسر مقر عطا کند او را ثلث آنچه در دست اوست شخصی بسوم حصه از سه درهم برای کسی وصیت نمود و دو درهم ازانها هلاک شدند و یک درهم باقی ماند و یک درهم از ثلث خارج میشود پس برای موصی له درهم کامل باشد۔ و همین حکم پارچه است اگر از یک جنس باشند شخصی بثلث حصه از سه غلام کسی را وصیت کرد و دو غلام ازانها هلاک شدند و بمردند برای موصی له سیوم حصه از غلام باقیمانده باشد۔ و همین حکم است برای مکانهای مختلف شخصی برای کسے وصیت کرد پس قبول و رد وصیت در حیات موصی باطل است۔ و وصیت برای حمل که در بطن است جائز باشد۔ و هبه برای حمل جائز نباشد۔ و وصیت برای اهل حرب باطل است۔ اگر حربی داخل دار الاسلام شد و برای مسلم یا ذمی وصیت نمود جائز است۔ شخصے نزد او شش صد درهم و یک کنیز است که قیمت او مساوی سه صد درهم است و وصیت کرد برای کسے کنیز را و بعد ازان بمرد و قبل از قسمت آن کنیز ولد تولد شد که قیمت آن ولد مساوی سه صد درهم است پس برای موصی له کنیز و ثلث حصه ولد باشد۔ و نزد صاحبین دو ثلث از کنیز و ولد باشد و اگر بعد از قسمت ولد تولد شد پس آن ولد برای موصی له باشد والله اعلم

سنه ۱۳۰۵ ه

تمت بالخیر